بخش پیشــرو انتخاب شــود. در این رویکرد نیز انتخاب بخش پیشــرو قبل از طراحی الگوی توسعه الزامی است. کلید موفقیت یک الگوی توسعه نامتوازن در آن اســت که بخشی را انتخاب کند که توان حداکثری برای به حرکت درآوردن سایر بخش‌های اقتصادی را داشته و از بیشترین و مستحکم‌ترین پیوندها با سایر بخش‌ها برخوردار باشد. در اقتصاد ایران، برخی بخش کشاورزی را برای رهبری توسعه نامتوازن مناسب می‌دانند، برخی بخش‌های وابسته به منابع طبیعی، برخی بخش مالی و ... .

۹. این دیدگاه در تبیین یک الگوی توسعه موفق نقشی حیاتی دارد که توسعه را فرآیندی از بالا به پایین بنگریم و یا فرآیندی از پایین به بالا. «توسعه آمرانه در بخش‌هایی از آمریکای جنوبی و آسیا ریشه در همین جریان دارد. نتیجه آن نیز عمیق و دقیق نیســت و تنها رنگ و بو را دگرگون می‌کند، نه بنیادها را». اساساً توســعه در ذات خود نمی‌تواند تحمیلی و دستوری باشد. حرکت به سمت توسعه نیازمنــد تبلور یک جوهره وجودی متعالی در افراد یک جامعه اســت. کما اینکه «خدا وضعیــت قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که خودشــان تغییر کنند». این جوهره وجودی متأثر از عوامل بیرونی نیز می‌باشد؛ اما اصالت در شکل‌گیری آن با تغییرات درونی انسان‌ها است؛ بنابراین توسعه قطعاً فراگردی از پایین به بالا در هر جامعه بوده و خواهد بود. به همین دلیل اســت که «سند چشم‌انداز به باوری ملی تبدیل نشــد و همین مســأله کافی بود که امکان دخالت دادن سلیقه‌های مدیران اجرایی و اهمیت ندادن به آن میسّــر شود، درحالی‌که اگر سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ به باور و هدفی ملی تبدیل شده بود، افکار عمومی اجازه کوچک‌ترین کم‌توجهی را به اشــخاص و افراد نمی‌دادند. تکرار این اشــتباه در تولید، تدوین و تصویب الگوی پیشرفت تبعات بسیار بیشتری را به دنبال خواهد داشت؛ چرا که گام اول برای تدوین الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، تولید علم اسلامی متناسب با اقتضائات بومی است ... بدون ورود فعال نخبگان علمی، نه نظریه‌ای جدید تولید می‌شود و نه اگر نظریه‌ای تولید شد، توسط دیگر اندیشمندان صیقل می‌خورد و نه امکان اجماع نسبی نخبگانی که برای علمی شدن یک نظریه ضروری است، وجود خواهد داشت».

پیوندهای مابعد

علاوه بر همه آنچه گفته شد، پیوندهای مابعد نیز برای تداوم مقبولیت یک الگوی توسعه متشکل لازم و حیاتی است. بدون توجه به این پیوندهای مابعد، الگو قابلیت تعمیم‌پذیــری خود را از دســت داده و دیگر الگو نخواهــد بود؛ زیرا همان‌طورکه پیش‌تــر نیز بیان شــد، الگو در معنای علمی و دقیق خــود، مفهومی فرازمانی و فرامکانی است. برخی از مهم‌ترین این پیوندهای مابعد به شرح زیر هستند:

۱. واژه «پیشرفت» که جایگزین واژه «توسعه» شده است، بایستی به‌خوبی تبیین شــود. گفته می‌شود که «بر کلمه توســعه در فرهنگ و ادبیات رایج در جهان ممکن اســت مفاهیمی بار شــده باشــد و از آن فهمیده شود که مدّ نظر ما نباشــد». این احتمال وجود دارد؛ امــا اولاً باید از حالت احتمالی خارج شــود و دقیقاً مشــخص شود که منظور ما از پیشــرفت چه تفاوتی با برداشت جهانیان از توسعه دارد. به عبارت دیگر، اگر این ادعا را بپذیریم که توســعه حاوی مفاهیمی بارگذاری شــده است که با آن‌ها موافق نیستیم، پس برای تعمیم‌پذیر بودن و جهان‌شــمول بودن الگویی که طراحی می‌کنیم، لازم اســت که واژه پیشــرفت را ما بارگذاری کنیم.

۲. اسلامی بودن الگو نباید فقط به نام الگو محدود شود و به علاوه نبایستی مدام تأکید لفظی شود، بلکه باید در روح این الگو جاری و ساری باشد و حتی بهتر است از لفظ آن کمتر استفاده شود. طراحی الگو، طراحی شعار نیست که مدام بخواهیم اسلامی بودن آن را به رخ بکشیم، بلکه طراحی نقطه تعالی و مکانیسم دستیابی به این تعالی است. در الگوهای غربی و سرمایه‌داری هم مدام از واژه «غرب» و «سرمایه‌داری» استفاده نمی‌شود، درحالی‌که همه اهل مطالعه و اندیشه به‌خوبی می‌دانند که جهان‌بینی غربی و سرمایه‌داری سنگ بنای تمام این نظریات است. باید توجه داشت که از یک‌سو «توسعه، میوه عقلانیت فرادینی است» و از سوی دیگر، دســتورات و راهنمایی‌های اسلام فقط برای مسلمانان نیست، بلکه برای تمام جهانیان است و روش زندگی صحیح را برای نوع بشر به‌خوبی ترسیم کرده است.

۳. الگوی توسعه، دارای جایگاه یک سند فرادستی است و میزان مقبولیت و التزام به اجرای آن توسط نهادهای فرودستش، در میزان موفقیت آن بسیار مهم است. اینکه یک باب جدید در مراکز فکری کشــور گشــوده شود و پیوسته مورد نقل و بحث قرار گیرد، اما به صورتی عملیاتی خبری از پیاده‌سازی دستاوردهای نظری آن نباشد، نه تنها مراد مطلوب نبوده، بلکه مسئله مورد مباحثه و مکاشفه را لوث خواهد کرد.

۴. تقلید جهانیان از هر الگوی توسعه، بستگی به نتایج تجربی حاصل از پیاده‌سازی آن دارد. یک الگو هر چقدر هم که خوب باشــد، در صورتی که به درســتی اجرا نشود و تجربه موفقی به دنبال نداشته باشد، محلی از اعراب برای دیگران نخواهد نداشت؛ بنابراین بایستی از همین گام‌های اول به فکر ابزارهای ارزیابی نتایج آن بود. «اگر طراح و سیاســت‌گذار یک الگوی توســعه، همچون الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشــرفت، اقدام به انتخاب یک استراتژی مشخص نماید، باید قادر باشد ارزیابی مشــخصی از روند طی شــده در بســتر الگوی منتخب داشته باشد. سه شاخص بهره‌وری، هماهنگی و تداوم در مبادله، معیارهای این ارزیابی می‌توانند باشند»[۳].

همان‌طورکه بیان شد، یک الگوی توسعه هر چقدر هم که خوب تدوین شده باشد، در صورت بی‌توجهی به پیوندهای ماقبل مطرح شــده، حداکثر ابداع مجدد چرخ خواهد بود. به‌علاوه، در صورت بی‌توجهی به پیوندهای مابعد، قابلیت تعمیم‌پذیری و تکرارپذیری خود را از دست داده و از یک الگو توسعه به سطح یک برنامه توسعه تنزل خواهد کرد.

*دانشجوی دکترای علوم اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد

اســلامی بودن الگــو نباید فقــط به نــام الگــو محدود شــود و به علاوه نبایستی مــدام تأکید لفظی شــود، بلکه بایــد در روح این الگو جاری و ساری باشد و حتی بهتر است از لفظ آن کمتر اســتفاده شــود. طراحــی الگو، طراحی شــعار نیست که مدام بخواهیم اســلامی بودن آن را به رخ بکشیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مطالعه تطبیقی میان برخی از الگوهای توسعه متعارف در خصوص دو مفهوم شــاخص‌های یک تعامل مناسب (کارآمدی، هماهنگی و تداوم) و بردارهای تعاملاتی، دومین کنفرانس الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت، وحید ارشدی.

۲- Meier, Gerald, leading issues in economic development, ۱۹۹۵, ۶th edition, Oxford University.

۳ . مطالعه تطبیقی میان برخی از الگوهای توسعه متعارف در خصوص دو مفهوم شــاخص‌های یک تعامل مناســب (کارآمدی، هماهنگی و تداوم) و بردارهای تعاملاتی، دومین کنفرانس الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت، وحید ارشدی.